

تحول گرایی در حکمرانی مکتب شهید رئیسی

هدی زینالی^۱

۱- استاد یار گروه مدیریت بازرگانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

zeynalihoda@gmail.com

۰۹۱۲۵۷۲۵۹۱۹

۱. استادیار، گروه مدیریت بازرگانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در سال‌های اخیر، ادبیات سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر مفهوم «تحول» در عرصه حکمرانی، وارد مرحله‌ای نوین، هدفمند و عملیاتی شده است. این رویکرد تحول‌گرایانه در دولت سیزدهم به ریاست شهید آیت‌الله دکتر سیدابراهیم رئیسی، در سطوح اجرایی، ساختاری و مدیریتی نمود یافته است. در این راستا، شاهد بازتعریف سیاست‌ها، ساختارها و گفتمان‌های حاکم بر حکمرانی کشور هستیم. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون، به واکاوی ابعاد فکری، مدیریتی و ساختاری مکتب حکمرانی شهید رئیسی می‌پردازد و مؤلفه‌های بنیادین این مکتب را در چارچوب گفتمان تحول‌گرا تحلیل می‌نماید.

یافته‌ها نشان می‌دهند که تحول‌گرایی در دولت سیزدهم صرفاً معطوف به اصلاحات اداری یا تغییرات سطحی نبوده، بلکه بازسازی عمیق و بنیادینی از نگرش‌ها، باورها، شیوه‌های حکمرانی و الگوهای مدیریتی را دنبال کرده است. این نگرش در چهار محور اصلی قابل شناسایی است: عدالت‌محوری با تأکید بر بازتوزیع عادلانه منابع، نهادینه‌سازی مشارکت واقعی مردم، مقابله سیستمی با فساد و استقرار حکمرانی خوداتکا بر ظرفیت‌های بومی.

مکتب حکمرانی شهید رئیسی، با تلفیق اصول دینی، آرمان‌های انقلاب اسلامی و نیازهای اجرایی و مدیریتی روز، در پی خلق الگویی جدید از حکمرانی اسلامی-ایرانی است که ضمن وفاداری به ارزش‌های اصیل، قابلیت انطباق با تحولات جهانی را نیز دارد. این الگو تلاش دارد با اتکا بر الگوهای بومی، مدلی کارآمد، مشارکت‌محور و عدالت‌گرا برای ایران و سایر کشورهای اسلامی ارائه دهد. نوآوری این پژوهش در برجسته‌سازی این پیوند راهبردی میان تئوری و عمل در زمینه تحول حکمرانی است؛ پیوندی که می‌تواند پایه‌گذار گفتمانی نوین و اثربخش در سیاست‌گذاری عمومی باشد.

کلمات کلیدی: تحول‌گرایی، مکتب شهید رئیسی، حکمرانی اسلامی.

۱- مقدمه

در ادبیات معاصر سیاست‌گذاری عمومی، «تحول» نه صرفاً به‌عنوان یک خواست یا انتخاب، بلکه به‌مثابه ضرورتی گریزناپذیر برای مواجهه با پیچیدگی‌های روزافزون حکمرانی در جهان امروز مطرح است. در جهانی که تغییرات شتابان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه، مرزهای سنتی تصمیم‌گیری و مدیریت را درنوردیده‌اند، دیگر نمی‌توان با ابزارهای گذشته، به چالش‌های نوین پاسخ داد. از همین رو، دولت‌ها ناچار شده‌اند از پارادایم‌های ایستا و کلاسیک فاصله گرفته، و به‌سوی مدل‌هایی پویا، سازگار و آینده‌نگر حرکت کنند که بتوانند بازتعریفی عمیق از نسبت دولت و جامعه، و بازسازی کارکردها و ساختارهای حکمرانی ارائه دهند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰).

در این میان، کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران که با مجموعه‌ای از مسائل پیچیده نظیر تحریم‌های اقتصادی، گسست‌های اجتماعی، فرسایش نهادی، و میراثی از ناکارآمدی مزمن در برخی حوزه‌های سیاستی مواجه‌اند، بیش از هر زمان دیگر به تحول به‌مثابه یک رویکرد بنیادین نیاز دارند (کریمی، ۱۴۰۱). در چنین بافتی، تحول نه یک انتخاب تجملی، بلکه ضرورتی وجودی برای بقا، مشروعیت و کارآمدی نظام حکمرانی است. تحول‌خواهی زمانی به اصل سازمان‌دهنده حکمرانی بدل می‌شود که جامعه در معرض تهدیدات چندلایه و بحران‌های انباشته قرار گیرد و پاسخ‌های معمول دیگر کفایت اداره امور را نداشته باشند.

چهار دهه تجربه حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که در برهه‌هایی از تاریخ، نیاز به بازنگری بنیادین در الگوهای سیاست‌گذاری و مدیریت عمومی، به یک خواست ملی و گاه تاریخی تبدیل شده است. دولت سیزدهم، به ریاست شهید آیت‌الله دکتر سیدابراهیم رئیسی، در چنین بستری به میدان آمد؛ بستری که از یک‌سو با افول سرمایه اجتماعی و افزایش مطالبات عمومی مواجه بود، و از سوی دیگر، نیازمند نوسازی عمیق در رابطه دولت، مردم و نهادهای حکمرانی به‌ویژه در سطح ساختارهای تصمیم‌ساز بود (شریفی، ۱۴۰۳).

شهید رئیسی با درک عمیق از شرایط اجتماعی و با تأکید بر رویکردی تحول‌محور، تلاش کرد مکتبی را در عرصه حکمرانی بنیان نهد که بر سه پایه اساسی استوار باشد: اتکا به ظرفیت‌های درونی کشور، مردمی‌سازی فرآیندهای سیاست‌گذاری و اجرایی، و تمرکز بر عدالت‌محوری و شفافیت نهادی (قنبری، ۱۴۰۳). آنچه از این تلاش‌ها زاده شد، در قالب مفهومی نوین تحت عنوان «مکتب حکمرانی شهید رئیسی» قابل شناسایی است؛ مکتبی که برخلاف بسیاری از رهیافت‌های اصلاحی پیشین، صرفاً به

بازآرایی‌های سطحی و ساختاری اکتفا نکرد، بلکه بر تحولی عمیق در نگرش مدیریتی، شیوه‌های اجرایی، و الگوهای تعامل دولت و جامعه پافشاری نمود (امیری، ۱۴۰۱)

با وجود حجم قابل توجهی از اقدامات اجرایی و ابتکارات سیاستی در دولت سیزدهم، آنچه در فضای علمی کشور هنوز تبیین نشده، چارچوبی نظری و مدلی تحلیلی برای شناسایی دقیق مبانی، شاخص‌ها و سازوکارهای این مکتب تحول‌گرا است. بسیاری از تصمیمات راهبردی این دولت، ریشه در اصولی دارند که اگر به‌درستی صورت‌بندی و تحلیل شوند، می‌توانند به الگویی بومی و کارآمد برای آینده حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران بدل گردند. با این حال، استخراج، نظام‌مندسازی و ارزیابی این اصول، نیازمند پژوهشی علمی و تحلیلی است که بتواند این مکتب را با زبان علم و در چارچوب مفاهیم معاصر حکمرانی بازخوانی کند.

از این منظر، مسئله محوری پژوهش حاضر آن است که: مؤلفه‌ها و سازوکارهای بنیادین مکتب حکمرانی شهید رئیسی در چارچوب تحول‌گرایی چیست؟ و این مکتب چه ظرفیت‌هایی برای بازتعریف و نوسازی الگوی بومی حکمرانی اسلامی در راستای ارتقای کارآمدی در جمهوری اسلامی ایران دارد؟

۲- ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

پیش‌فرض نظری این پژوهش بر این اصل استوار است که حکمرانی، فراتر از مدیریت اجرایی امور و تصمیم‌سازی‌های روزمره، یک سازوکار چندلایه، پویا و تعاملی برای سازمان‌دهی روابط قدرت، تخصیص منابع و تنظیم ارتباط دولت و مردم در یک بستر ارزشی، فرهنگی و تاریخی خاص است. در واقع، حکمرانی نه صرفاً به‌معنای صدور دستورات از نهادهای رسمی حاکمیت، بلکه شامل شبکه‌ای از نهادها، گروه‌های اجتماعی، فرآیندهای مشارکتی و قواعد نانوشته‌ای است که تصمیم‌گیری‌های عمومی را هدایت می‌کنند. در همین چارچوب، نظریه‌های معاصر حکمرانی که طی دهه‌های اخیر در حوزه‌های علوم سیاسی، مدیریت عمومی، اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی توسعه یافته‌اند، کمک کرده‌اند تا مفهوم «تحول» نیز از سطح تغییرات شکلی و ساختاری فراتر رود و به‌مثابه دگرگونی در بنیادهای مشروعیت‌بخشی، شیوه‌های مشارکت، منطق تصمیم‌سازی و سازوکارهای پاسخ‌گویی مورد تحلیل قرار گیرد (رودریگز و لی، ۲۰۲۰). در این نظریه‌ها، تحول نه صرفاً به‌معنای اصلاح ساختارهای ناکارآمد، بلکه به‌منزله یک بازتعریف ریشه‌ای از ماهیت حکمرانی، اهداف آن، و نسبت آن با جامعه تلقی می‌شود.

در ادبیات نظری حکمرانی، یکی از مباحث محوری، تمایز میان «حکمرانی سنتی» و «حکمرانی خوب»^۲ است. حکمرانی سنتی معمولاً بر تمرکز قدرت، کنترل متمرکز از بالا به پایین، و تفکیک صلب

میان حاکم و مردم استوار بوده است. در مقابل، مفهوم حکمرانی خوب بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها مانند شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت فعال شهروندان، عدالت اجتماعی، اثربخشی سیاست‌گذاری و حاکمیت قانون تأکید دارد (UNDP, 2019). این رویکرد، به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، در ادبیات توسعه و مدیریت عمومی به‌عنوان مدلی مطلوب برای اداره جوامع پیچیده و چندفرهنگی مورد تأکید قرار گرفت. اگرچه این مفاهیم بیشتر در بستر حکمرانی غربی شکل گرفته‌اند، اما با بسیاری از اصول حکمرانی در سنت‌های اسلامی، به‌ویژه در منظومه فکری انقلاب اسلامی ایران، هم‌پوشانی‌های معناداری دارند. در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، مفاهیمی چون مردم‌سالاری دینی، عدالت، مبارزه با فساد، و کارآمدی نظام از ارکان اساسی حکمرانی اسلامی محسوب می‌شوند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

نظریه ولایت فقیه، به‌عنوان شالوده فقهی و فلسفی نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، دربردارنده مدلی ترکیبی از حکمرانی دینی و مشارکت مردمی است؛ مدلی که در آن، مشروعیت دینی و مقبولیت اجتماعی به‌صورت توأمان لحاظ شده است و ساختار قدرت نه بر پایه زور یا مشروعیت صرفاً عرفی، بلکه بر اساس عقلانیت دینی، رضایت مردمی و عدالت‌خواهی شکل می‌گیرد. در امتداد این مبانی نظری، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که از سوی مقام معظم رهبری صادر شده است، نوعی نقشه راه برای آینده‌پژوهی در حکمرانی اسلامی تلقی می‌شود. این بیانیه با تأکید بر ضرورت تحول‌خواهی، جوان‌گرایی، شفافیت، فسادستیزی، اعتمادسازی، و تمدن‌سازی نوین اسلامی، چارچوبی جدید را برای بازآرایی ساختارهای حکمرانی در ایران اسلامی ترسیم کرده است (رهبر انقلاب، ۱۳۹۷).

در چنین بستری، مکتب حکمرانی شهید آیت‌الله دکتر سیدابراهیم رئیسی، به‌مثابه یک رویکرد تلفیقی از نظریه و عمل، قابل تحلیل است. این مکتب با الهام‌گیری از مبانی معرفتی انقلاب اسلامی، آموزه‌های دینی، و نیازهای عینی جامعه معاصر ایران، تلاش دارد مدلی از حکمرانی را ارائه دهد که در آن، اصول گفتمانی اسلام انقلابی با مقتضیات اجرایی و پیچیدگی‌های سیاست‌گذاری در دوران گذار تلفیق شده‌اند. تأکید این مکتب بر تحول‌خواهی، نه از جنس اصلاحات سطحی و موقتی، بلکه از سنخ بازمهندسی کلان ساختارهای تصمیم‌سازی، بازآفرینی فرآیندهای اجرایی، و بازتعریف رابطه میان حاکمیت و مردم بر مبنای عدالت اجتماعی، شفافیت ساختاری، و اتکای حداکثری بر ظرفیت‌های مردمی و بومی است (شریفی، ۱۴۰۳).

از سوی دیگر، نظریه‌های نوین حکمرانی تأکید دارند که کارآمدی نظام حکمرانی نه صرفاً در گرو ظرفیت‌های ساختاری، بلکه در پیوند مستقیم با سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی، و انسجام گفتمانی میان دولت و ملت است. در این چارچوب، مفاهیمی مانند حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی مشارکتی، و

حکمرانی داده‌محور، تأکید دارند که اقتدار و مشروعیت دولت مدرن زمانی تثبیت می‌شود که بتواند میان منابع دانش، ظرفیت‌های نهادی، و مطالبات اجتماعی پیوند مؤثر برقرار کند (پیر و پیترز، ۲۰۲۱). مکتب حکمرانی شهید رئیسی با درک این پیچیدگی‌ها، تلاش دارد تا از طریق اصلاح الگوی تعامل دولت با جامعه و بازآفرینی نهادهای میانی، نقش مردم را از سطح «مخاطب سیاست عمومی» به «شریک در حکمرانی» ارتقا دهد.

همچنین، یکی از ابعاد کلیدی نظریه تحول‌گرایی در حکمرانی اسلامی، توجه به حکمت عملی در فرآیند سیاست‌گذاری و اجراست. برخلاف الگوهای صرفاً تکنوکراتیک که تصمیم‌گیری را به داده‌ها و شاخص‌ها تقلیل می‌دهند، حکمرانی اسلامی بر ضرورت پیوند میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی تأکید می‌کند. این نگاه، ریشه در سنت فلسفه اسلامی و آموزه‌های اخلاقی شیعه دارد و با تلفیق اخلاق و سیاست، در پی ساخت نظامی است که تصمیم‌سازی در آن نه تنها به کارآمدی، بلکه به عدالت، رضایت الهی، و خیر عمومی منتهی گردد (فیروزی و هادی، ۲۰۲۱).

در نهایت، مبانی نظری مکتب شهید رئیسی با تأکید بر «تحول در حکمرانی» نه فقط به عنوان یک شعار سیاسی، بلکه به مثابه یک نظریه عملیاتی، افق جدیدی را در مطالعات سیاست‌گذاری عمومی می‌گشاید؛ افقی که در آن، تحقق عدالت، احیای سرمایه اجتماعی، و افزایش تاب‌آوری حکمرانی در برابر بحران‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، هدف نهایی تلقی می‌شود. این رویکرد، امکان آن را فراهم می‌سازد که جمهوری اسلامی ایران در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی، به الگویی بومی و الهام‌بخش برای سایر کشورها تبدیل گردد.

به‌طور خلاصه، مبانی نظری این پژوهش بر تلفیق نظریه‌های معاصر حکمرانی با اندیشه دینی-انقلابی جمهوری اسلامی و مدل اجرایی شهید رئیسی استوار است؛ مدلی که تلاش دارد از دل آموزه‌های اسلامی و تجربه‌ی عملی مدیریت، الگویی نوین، بومی، عدالت‌محور و کارآمد برای تحول در حکمرانی اسلامی ارائه دهد.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر از منظر رویکرد، کیفی و از حیث هدف، در زمره مطالعات تحلیلی-اکتشافی قرار می‌گیرد. علت انتخاب این رویکرد، ماهیت پیچیده، چندلایه و معنابنیاد مکتب حکمرانی شهید آیت‌الله رئیسی است؛ پدیده‌ای که با مفاهیمی همچون تحول‌گرایی، عدالت‌محوری و خوداتکایی درآمیخته و تحلیل آن نیازمند نگاهی عمیق، تفسیرگرایانه و غیرکمی است. در چنین شرایطی، روش‌های کمی قادر

به کشف لایه‌های پنهان معنایی و فهم روابط درونی مؤلفه‌های فکری و مدیریتی این مکتب نخواهند بود. بنابراین، پژوهشگر با اتخاذ روش تحلیل مضمون، تلاش کرده تا از طریق کدگذاری داده‌های کیفی و استخراج مضامین، به الگوی نظری منسجم‌تری دست یابد. تحلیل مضمون این امکان را فراهم می‌سازد که از خلال متن مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، اسناد و بیانیه‌ها، معناها و مضامین کلیدی شناسایی و تفسیر شوند. چارچوب تحلیل مضمون برگرفته از رویکرد پیشنهادی کرسول (۲۰۱۳) است که مراحل شش‌گانه‌ای برای تحلیل داده‌های کیفی ارائه می‌دهد. این روش به پژوهشگر کمک می‌کند تا به‌جای تمرکز صرف بر فراوانی واژگان یا آزمون‌های آماری، به عمق محتوا، ساخت معنایی، و ارتباط مفهومی عناصر حکمرانی تحول‌محور بپردازد.

برای گردآوری داده‌های این پژوهش، رویکردی نظام‌مند و چندمرحله‌ای اتخاذ شد تا از جامعیت و دقت تحلیل اطمینان حاصل گردد. در گام نخست، مجموعه‌ای از منابع علمی شامل کتاب‌ها، مقالات پژوهشی، و گزارش‌های تحلیلی مرتبط با مکتب حکمرانی شهید آیت‌الله رئیسی گردآوری و بررسی شد. سپس سخنرانی‌ها، گفت‌وگوهای رسمی، بیانیه‌های سیاسی، مصاحبه‌های رسانه‌ای و اسناد منتشرشده از سوی دولت سیزدهم در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ به‌صورت هدفمند انتخاب گردیدند. این منابع به‌عنوان داده‌های اولیه وارد فرایند کدگذاری کیفی شدند و کدگذاری اولیه بر اساس مفاهیم کلیدی صورت گرفت. پس از آن، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل مضمون و استفاده از نرم‌افزار تخصصی مکس کیودا نسخه ۴، مضامین فرعی و اصلی استخراج و ارتباط مفهومی میان آن‌ها ترسیم شد. هدف از این مرحله، دستیابی به چارچوب مفهومی مشخصی از مؤلفه‌های حکمرانی در مکتب رئیسی بود. برای افزایش روایی و پایایی داده‌ها، از روش‌های متنوعی مانند مثلث‌سازی منابع (شامل تحلیل متون مکتوب، گفتارها و تحلیل‌های رسانه‌ای)، مقایسه درون‌متنی میان اسناد مختلف، و بازبینی مجدد کدها توسط دو تحلیل‌گر مستقل استفاده شد. این اقدامات، ضمن کاهش سوگیری فردی، موجب تقویت استحکام تحلیل نهایی شد و امکان تبیین دقیق‌تری از مؤلفه‌های کلیدی حکمرانی تحول‌محور در دولت سیزدهم را فراهم ساخت.

در این فرایند، تأکید بر مفاهیمی نظیر عدالت‌محوری، شفافیت، مردمی‌سازی، فسادستیزی، و خوداتکایی به‌عنوان محورهای کلیدی مکتب حکمرانی مورد تمرکز قرار گرفت. معیار اشباع نظری نیز زمانی حاصل شد که داده‌های جدید دیگر منجر به ایجاد مضمون تازه‌ای نمی‌شدند و مفاهیم قبلی را تنها تقویت می‌کردند. بنابراین، پژوهش حاضر نه در پی آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین‌شده، بلکه در جستجوی کشف و تبیین الگویی نظری برای درک بهتر از فرآیندهای حکمرانی در چارچوب دیدگاه و عملکرد دولت سیزدهم است.

در پژوهش‌های کیفی، به جای استفاده از مفاهیم رایج روایی و پایایی در مطالعات کمی، از معیارهای معادل چون قابلیت اعتماد^۵، قابلیت انتقال^۵، قابلیت تأیید^۶ و قابلیت اتکاپذیری^۷ بهره گرفته می‌شود. در این مطالعه، برای افزایش اعتبار نتایج، راهبردهایی چون مثلث‌سازی داده‌ها^۸، بررسی چندمنبعی^۹، و بازبینی تحلیلی مستقل به کار گرفته شده است (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). در این پژوهش، به منظور ارتقای اعتبار نتایج و کاهش سوگیری در تحلیل داده‌ها، از مجموعه‌ای از راهبردهای روش‌شناختی بهره گرفته شده است. مهم‌ترین این راهبردها عبارت‌اند از: مثلث‌سازی داده‌ها، بررسی چندمنبعی و چندنوعی داده، بازبینی تحلیلی توسط پژوهشگران مستقل، و مقایسه‌ی تطبیقی کدها و مضامین استخراج‌شده توسط دو تحلیلگر مجزا.

این روش‌ها نه تنها موجب افزایش قابلیت اعتماد و اتکاپذیری یافته‌ها شده‌اند، بلکه به تکرارپذیری و شفافیت فرآیند پژوهش نیز کمک کرده‌اند. افزون بر این، تنوع منابع گردآوری‌شده شامل سخنرانی‌های رسمی، بیانیه‌های سیاسی، متون مکتوب دولتی و تحلیل‌های رسانه‌ای، امکان انتقال‌پذیری نتایج به سایر بسترهای حکمرانی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران را فراهم کرده است. این تنوع در داده‌ها، زمینه را برای درک عمیق‌تر از بافت معنایی و فرهنگی مکتب حکمرانی شهید رئیسی در شرایط مشابه ساختاری مهیا ساخته و از تحلیل تک‌بعدی جلوگیری کرده است.

در این پژوهش، روش تحلیل مضمون، به عنوان چارچوب اصلی تحلیل داده‌های کیفی به کار رفته است. تحلیل مضمون، با هدف شناسایی، استخراج و سازماندهی الگوهای مفهومی پنهان در داده‌ها، این امکان را فراهم می‌کند که مفاهیم کلیدی در ساختار فکری و اجرایی مکتب حکمرانی شهید رئیسی با دقت شناسایی شوند. کدگذاری داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شده است. در مرحله اول، واحدهای معنایی اولیه از منابع استخراج شد. در مرحله دوم، ارتباط میان کدها شناسایی و در قالب مضامین میانی طبقه‌بندی شد و نهایتاً در مرحله سوم، مقوله‌های اصلی در قالب چارچوب مفهومی نهایی استخراج شد.

با توجه به ماهیت کیفی پژوهش، داده‌های پژوهش به صورت آماری تحلیل نشده‌اند، بلکه توصیف داده‌ها شامل موارد زیر است:

- نوع منابع: شامل ۴۸ سخنرانی و گفت‌وگوی رسمی، ۱۲ بیانیه و دستورالعمل دولتی، ۶ مقاله تحلیلی رسانه‌ای، و مجموعه‌ای از اسناد سیاستی منتشرشده بین سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲.

- نرم افزار مورد استفاده: برای سازماندهی و کدگذاری داده‌ها، از نرم افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۲ استفاده شده است.

- حجم داده‌های تحلیل شده: بیش از ۱۲۰ صفحه متن مکتوب و پیاده‌سازی شده در قالب فایل‌های متنی استاندارد.

تحلیل داده‌ها با تمرکز بر مضامین کلیدی تحول در حکمرانی انجام شده و مفاهیمی نظیر عدالت‌محوری، شفافیت، مردمی‌سازی، فسادستیزی، خوداتکایی، بومی‌سازی سیاست‌ها، و بازمهندسی فرآیندهای مدیریتی به عنوان مقوله‌های محوری مکتب حکمرانی شهید رئیسی شناسایی گردیدند. در فرآیند تحلیل، مشخص شد که الگوی مورد نظر، ضمن تأکید بر اصول انقلاب اسلامی، تلاشی برای ارائه یک مدل اجرایی مبتنی بر ظرفیت‌های درونی و کارآمدی حکمرانی اسلامی است. همچنین، اشباع نظری زمانی حاصل شد که پس از تحلیل منابع گوناگون، مضمون جدیدی به ساختار مفهومی افزوده نشد و مضامین پیشین تقویت یا تعمیق گردیدند.

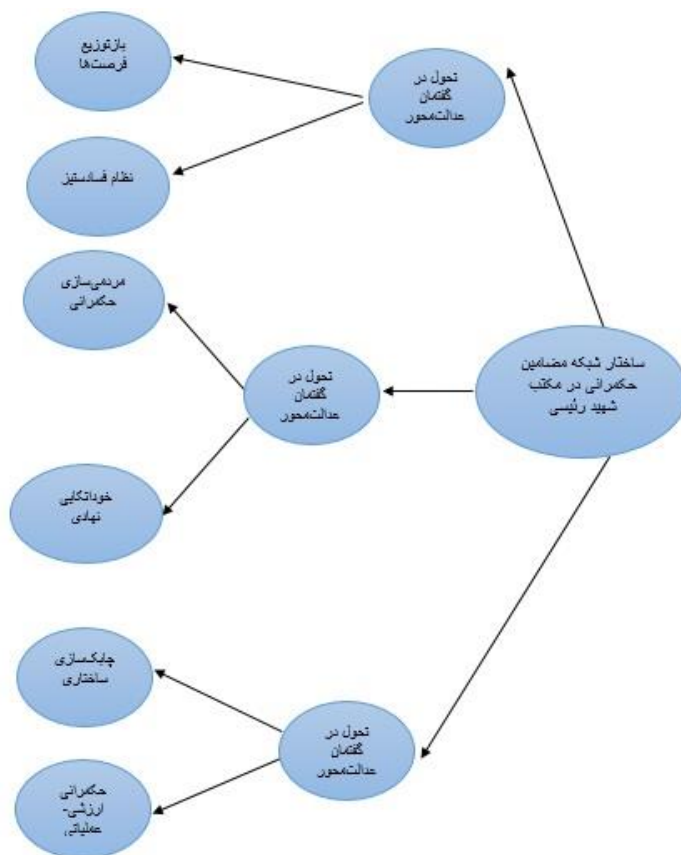
۴- یافته‌ها

تحلیل مضمون داده‌های گردآوری شده در این پژوهش منجر به استخراج سه مضمون فراگیر، شش مضمون سازمان‌دهنده و هجده مضمون پایه گردید. این یافته‌ها حاصل فرایند کدگذاری باز و محوری، بازبینی مکرر مضامین، و مقایسه تطبیقی داده‌ها با بیانیه‌ها و اسناد حکمرانی در دولت سیزدهم بوده است. جدول زیر ساختار مضامین را نشان می‌دهد.

جدول ۱- مضامین برآمده از تحلیل مضمون حکمرانی در مکتب شهید رئیسی

مضمون های فراگیر	مضمون های سازمان دهنده	مضمون های پایه	تعداد کدها
تحول در گفت‌وگو عدالت‌محور	بازتوزیع فرصت‌ها	توازن منطقه‌ای، توجه به اقشار کم‌برخوردار، رفع تبعیض نهادی	کد ۱۰۱: سیاست‌های محرومیت‌زدایی کد ۱۰۲: بودجه‌ریزی عدالت‌محور کد ۱۰۳: تمرکز بر مناطق کم‌برخوردار کد ۱۰۴: کاهش شکاف نهادی کد ۱۰۵: حمایت هدفمند از اقشار ضعیف

کد ۲۰۱: شفاف‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری کد ۲۰۲: مقابله با رانت‌خواری کد ۲۰۳: تقویت نظارت بر عملکرد مدیران کد ۲۰۴: گزارش‌دهی عمومی از عملکرد دولت	شفاف‌سازی ساختارها، تقویت نهادهای نظارتی، مقابله با رانت	نظام فسادستیز	
کد ۳۰۱: راه‌اندازی شوراهای مشورتی مردمی کد ۳۰۲: مشورت با نخبگان بومی کد ۳۰۳: میدان‌دادن به گروه‌های مردمی در سیاست‌گذاری	میدان‌دادن به مردم، ایجاد سازوکارهای مشورتی، استفاده از ظرفیت نخبگان	مردمی‌سازی حکمرانی	تحول در شیوه اداره دولت
کد ۴۰۱: حمایت از تولید داخلی کد ۴۰۲: اصلاح واردات کالاهای اساسی کد ۴۰۳: تقویت زنجیره‌های تأمین داخلی	حمایت از تولید داخلی، کاهش وابستگی به ارز و واردات، ترویج اقتصاد مقاومتی	خوداتکایی نهادی	
کد ۵۰۱: اصلاح ساختار اداری کشور کد ۵۰۲: حذف مقررات زائد کد ۵۰۳: تفویض اختیار به مدیران استانی	تمرکززدایی، تفویض اختیار به استان‌ها، اصلاح بوروکراسی اداری	چابک‌سازی ساختاری	تحول در ساختار نهادی کشور
کد ۶۰۱: جهاد تبیین ارزش‌ها کد ۶۰۲: مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در چارچوب دینی کد ۶۰۳: تلفیق ارزش‌های اسلامی با کارآمدی مدیریتی	پیوند ارزش‌های اسلامی با اثربخشی اجرایی، مسئولیت‌پذیری مدیران، جهاد تبیین	حکمرانی ارزشی- عملیاتی	



نمودار ۱- ساختار شبکه مضامین پژوهش

بر اساس مضامین شناسایی شده، الگوی حکمرانی ارائه شده توسط شهید آیت الله رئیسی را می توان تلفیقی از گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی و الزامات کارکردی دولت مدرن دانست. در این الگو، عدالت از سطح شعار فراتر رفته و به سطح سیاست‌گذاری و تخصیص منابع وارد شده است. همچنین مشارکت مردمی و شفافیت اداری به عنوان محورهای مکمل مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

مضمون‌های استخراج‌شده نشان می‌دهند که مکتب شهید رئیسی نگاهی کل‌نگر به حکمرانی دارد که هم در سطح ساختار (سازماندهی دولت، اصلاح بروکراسی) و هم در سطح محتوا (عدالت‌خواهی، فسادستیزی) و هم در سطح روش (مردمی‌سازی و خوداتکایی) دارای اجزا و مؤلفه‌های منسجم است. این نگاه تحول‌محور، الگویی پویا و بومی برای حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهد که قابلیت توسعه در سایر سطوح ملی را نیز دارد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش که بر پایه روش تحلیل مضمون و بررسی دقیق اسناد رسمی، بیانی‌ها، سخنرانی‌ها و سیاست‌های اعلام‌شده دولت سیزدهم به ریاست شهید آیت‌الله دکتر سیدابراهیم رئیسی انجام شده است، نشان می‌دهد که در چارچوب مفهومی این دولت، نوعی رویکرد اجرایی مشخص همراه با مؤلفه‌های فکری، مدیریتی و نهادی در راستای بازتعریف حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران قابل شناسایی است. این رویکرد در سه سطح کلان گفتمانی، میانی مدیریتی و زیرساختی ساختاری قابل تحلیل و ارزیابی است.

در سطح گفتمانی، تأکید بر مفهوم عدالت به‌عنوان محور اصلی گفتمان حکمرانی، به‌گونه‌ای ارائه شده که می‌توان آن را بازتعریفی از عدالت در بستر حکمرانی اسلامی دانست. در این چارچوب، عدالت نه صرفاً یک شعار ارزشی یا اخلاقی، بلکه به‌مثابه راهبردی عملیاتی برای بازتوزیع فرصت‌ها، کاهش تبعیض‌های نهادی و تعدیل شکاف‌های تاریخی و منطقه‌ای مطرح می‌شود. مضامینی مانند «بازتوزیع فرصت‌ها» و «نظام فسادستیز» در راستای این رویکرد شکل گرفته‌اند. بر اساس شواهد اسنادی، تأکید بر محرومیت‌زدایی ساختاری و توجه به اقشار کم‌برخوردار، بخشی از تلاش برای نهادینه‌سازی عدالت در فرآیندهای سیاست‌گذاری ارزیابی می‌شود.

در سطح مدیریتی، شواهد حاکی از ظهور الگویی فکری مبتنی بر مردم‌باوری و اعتماد به ظرفیت‌های داخلی است. این سطح از حکمرانی، در تقابل با برخی الگوهای مدیریت نخبه‌گرایانه یا واردات‌محور دوره‌های پیشین، بر مردمی‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری، بهره‌گیری از نخبگان بومی و تقویت توانمندی‌های داخلی تمرکز دارد. مضامینی مانند «مردمی‌سازی حکمرانی» و «خوداتکایی نهادی» در این چارچوب، به‌منزله تلاش‌هایی در جهت تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای اعتماد عمومی تلقی می‌شوند. این نگرش، حکمرانی را صرفاً فنی یا تکنیکی نمی‌بیند، بلکه آن را به‌مثابه رابطه‌ای دوسویه و

عاطفی-اجتماعی میان دولت و مردم تعریف می‌کند که با مشارکت و مسئولیت‌پذیری متقابل ادامه می‌یابد.

در سطح ساختاری، شواهد نشان می‌دهد دولت سیزدهم با توجه به برخی ناکارآمدی‌های مزمن موجود، تلاش کرده با «چابک‌سازی ساختارها» و کاهش تمرکز اداری، انعطاف‌پذیری نهادی را ارتقاء دهد. همچنین کوشش برای ترکیب ارزش‌های اسلامی با اصول کارآمدی اداری، منجر به شکل‌گیری مضمون «حکمرانی ارزشی-عملیاتی» در برخی سیاست‌ها شده است. در این چارچوب، مدیریت به گونه‌ای تعریف شده که نه فقط به انجام صحیح امور، بلکه به انجام آن‌ها بر پایه معیارهای ارزشی و دینی نیز توجه دارد. این رویکرد، در عین تکیه بر اصول سنتی، نگاهی به نوآوری و کارآمدی نیز در خود جای داده است.

در مقایسه با پژوهش‌های مشابه، تحقیق حاضر برخی ویژگی‌های متمایز دارد. برای مثال، در حالی که پژوهش نورمحمدی (۱۴۰۰) عدالت را در سطح مبانی فلسفی تحلیل کرده، این پژوهش بر خروجی‌های اجرایی و عملیاتی مرتبط با عدالت‌محوری در دولت سیزدهم متمرکز است. همچنین در مقایسه با مطالعه کریمی و همکاران (۱۳۹۹) که به بررسی نظریه چابک‌سازی در بستر اداری پرداخته‌اند، این پژوهش مضامین چابک‌سازی را با عناصر ارزشی ترکیب کرده و از این رهگذر، کوشیده است تصویری چندلایه‌تر از تحول ساختاری ارائه دهد. افزون بر این، برخلاف تحلیل سجادی (۱۴۰۲) که مشارکت مردمی را به عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب معرفی می‌کند، در این مطالعه، مشارکت در جایگاه هسته مفهومی حکمرانی تفسیر شده است.

از منظر کاربردی، یافته‌های این پژوهش می‌توانند در طراحی الگوهای بومی و اسلامی حکمرانی مؤثر واقع شوند. استفاده از این مدل مفهومی، امکان بازنگری در حوزه‌هایی مانند سیاست‌گذاری عمومی، برنامه‌ریزی کلان، ساختارهای اجرایی و آموزش مدیران سطوح مختلف را فراهم می‌سازد. همچنین می‌توان از آن در طراحی دوره‌های تربیت مدیران آینده جمهوری اسلامی ایران در نهادهایی مانند دانشگاه‌ها، مرکز آموزش مدیریت دولتی و مدرسه حکمرانی بهره گرفت.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی، به ارزیابی میدانی عملکرد دولت سیزدهم در استان‌ها و مناطق مختلف پرداخته و نسبت میان مضامین کلان این پژوهش با نتایج اجرایی مورد سنجش قرار گیرد. همچنین مطالعه تطبیقی میان گفتمان حکمرانی مورد بحث با سایر الگوهای بومی در کشورهای اسلامی می‌تواند به توسعه مفهوم حکمرانی اسلامی کمک کند.

با وجود دستاوردهای ذکرشده، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است. مهم‌ترین چالش، دسترسی محدود به مدیران و تصمیم‌گیران اجرایی برای انجام مصاحبه‌های عمقی و محدود بودن اسناد به منابع رسمی و رسانه‌ای بود که تحلیل مضمون را تا اندازه‌ای در معرض سوگیری‌های محتوا قرار داده است. بهره‌گیری از داده‌های میدانی و گفت‌وگو با مسئولان اجرایی در مطالعات آینده می‌تواند اعتبار نتایج را افزایش دهد.

در جمع‌بندی، پژوهش حاضر تلاشی است برای ارائه تصویری ساختاریافته، مستند و مفهومی از رویکرد حکمرانی در دولت سیزدهم؛ رویکردی که با تأکید بر پیوند میان دین، مردم و کارآمدی، در صدد ارائه برداشت جدیدی از حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران است. این برداشت، با تکیه بر ارزش‌های انقلابی و با نگاه به آینده، در تلاش است تا ایده‌ی تمدن نوین اسلامی را به‌مثابه هدفی عملیاتی در دستور کار قرار دهد.

منابع

۱. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری.
۲. رئیسی، س.ا. (۱۴۰۰-۱۴۰۲). سخنرانی‌ها و بیانات رئیس‌جمهور دولت سیزدهم. درگاه اطلاع‌رسانی دولت جمهوری اسلامی ایران: <https://dolat.ir>
۳. سجادی، م. (۱۴۰۲). تحلیل مشارکت اجتماعی در حکمرانی خوب. فصلنامه علوم سیاسی اسلامی، ۸(۲)، ۱۲۳-۱۴۷.
۴. صادقی، ف. (۱۴۰۲). الزامات حکمرانی مشارکتی در نظام جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی دولت، ۱۰(۱)، ۵۵-۸۰.
۵. طاهری، ف. (۱۴۰۲). فسادستیزی و شفافیت در دولت سیزدهم. فصلنامه دولت اسلامی، ۱۶(۲)، ۵۱-۷۶.
۶. قنبری، س. (۱۴۰۳). تحلیل مضمون سیاست‌های اجرایی عدالت‌محور در دولت سیزدهم. اندیشه حکمرانی اسلامی، ۱۱(۱)، ۱۷-۴۰.
۷. فیروزی، & هادی. (۲۰۲۱). نقش عالمان شیعی در تولید و ارائه نظریه‌های تحول حکمرانی سیاسی در باب نظام حکومت در اسلام. فصلنامه علمی حکمرانی متعالی، ۲(۳)، ۲۳۲-۲۰۲.
۸. کریمی، ح.، احمدی، س.، و ناصری، ک. (۱۳۹۹). چالش‌ها و راهکارهای چابک‌سازی دولت در ایران. فصلنامه مدیریت دولتی، ۱۲(۴)، ۶۵-۸۹.
۹. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری. (۱۴۰۱). گزارش‌های تحلیلی تحول در حکمرانی. تهران: نهاد ریاست جمهوری.
۱۰. نورمحمدی، ع. (۱۴۰۰). عدالت در حکمرانی اسلامی با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب. مطالعات سیاست‌گذاری اسلامی، ۹(۱)، ۳۳-۵۸.
۱۱. یوسفی، م. (۱۴۰۱). الزامات تحقق عدالت در حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی. مطالعات فرهنگی اجتماعی انقلاب اسلامی، ۵(۱)، ۷۹-۱۰۵.

منابع خارجی

Fukuyama, F. (2013). What is Governance? Governance, 26(3), 347-368.

- Grindle, M. S. (2004). Good Enough Governance: Poverty Reduction and Reform in Developing Countries. *Governance*, 17(4), 525–548. <https://doi.org/10.1111/j.0952-1895.2004.00256.x>
- Kooiman, J. (2003). *Governing as Governance*. London: Sage Publications.
- OECD. (2020). *Building trust to reinforce democracy: Main findings from the 2021 OECD Survey on Drivers of Trust in Public Institutions*. Paris: OECD Publishing.
- Peters, B. G. (2012). *Institutional Theory in Political Science: The New Institutionalism* (3rd ed.). New York: Bloomsbury.
- Rhodes, R. A. W. (1996). The New Governance: Governing without Government. *Political Studies*, 44(4), 652–667.
- Risse, T. (2011). *Governance Without a State? Policies and Politics in Areas of Limited Statehood*. New York: Columbia University Press.
- Rodrik, D. (2008). Thinking About Governance. In: *Governance, Growth and Development Decision-making*. World Bank.
- United Nations Development Programme (UNDP). (2019). *Human Development Report 2019: Beyond income, beyond averages, beyond today*. New York: UNDP.
- World Bank. (2021). *Worldwide Governance Indicators*. Retrieved from <https://info.worldbank.org/governance/wgi/>

Transformationalism in Governance of the School of Shahid Raisi

Abstract

In recent years, the policy literature of the Islamic Republic of Iran has entered a new, purposeful, and operational phase, focusing on the concept of “transformation” in the realm of governance. This transformational approach has manifested in the thirteenth administration under the leadership of the martyred Ayatollah Dr. Seyyed Ebrahim Raisi, at executive, structural, and managerial levels. In this context, we are witnessing a redefinition of the policies, structures, and dominant discourses of national governance.

This study, using a qualitative approach and the method of thematic analysis, explores the intellectual, managerial, and structural dimensions of the “Raisi School of Governance” and analyzes its fundamental components within the framework of a transformation-oriented discourse.

Findings show that transformation in the thirteenth administration has not been limited to administrative reforms or superficial changes, but has pursued a deep and fundamental reconstruction of mindsets, beliefs, governance methods, and management models. This perspective can be identified along four main axes: justice-orientedness with an emphasis on the fair redistribution of resources, institutionalization of genuine public participation, systemic confrontation with corruption, and the establishment of self-reliant governance based on indigenous capacities.

The Raisi School of Governance, by integrating religious principles, the ideals of the Islamic Revolution, and the current executive and managerial needs, seeks to create a new model of Islamic-Iranian governance—one that, while remaining loyal to core values, is also capable of adapting to global developments. This model aims to present an efficient, participatory, and justice-oriented governance framework for Iran and other Islamic countries, grounded in native patterns. The innovation of this research lies in highlighting this strategic linkage between theory and practice in the domain of governance transformation—a linkage that can serve as the foundation for a new and effective discourse in public policymaking.

Keywords: Transformation-oriented governance, Raisi Doctrine, Islamic governance.

-
- 1- Rodriguez & Lee
 - 2- Good Governance
 - 3- Thematic Analysis
 - 4- MAXQDA

- 5- credibility
- 6- transferability
- 7- confirmability
- 8- dependability
- 9- data triangulation
- 10- multiple sources review